

## قاضی منصوب و قاضی تحکیم

آن چه در بحث، عاجل می نماید، اشاره به تقسیم قاضی به قاضی منصوب و قاضی تحکیم و اشارتی کوتاه به تفاوت این دو از جهت مسأله مورد گفتگو (شرایط) است.

محقق خویی در مسأله 5 مبانی به این تقسیم اشاره کرده، می فرماید :

«القاضی علی نوعین : القاضی المنصوب و قاضی التحکیم»<sup>1</sup>.

منظور از قاضی منصوب، قاضی منصوب به نصب عام یا خاص از سوی معصوم - علیه السلام - است. بسیاری از فقیهان سند نصب عام را در عصر غیبت، روایات اسحاق بن عمار، ابن حنظله و ابوخیجه می دانند. محقق خویی در دلالت یا سند (یا هم دلالت و سند) این روایات بر وجود نصب عام مناقشه دارد؛ هر چند دلالت عقل را برای نصب عام کافی می داند با این بیان :

«... ان القضاء واجب کفائی لتوقف حفظ النظام علیه و لا شک فی ان نفوذ حکم احد علی غیره انما هو علی خلاف الاصل و القدر المتیقن من ذلک هو نفوذ حکم المجتهد، فیکفی فی عدم نفوذ حکم غیره الاصل بعد عدم وجود دلیل لفظی یدل علی نصب القاضی ابتداءً لیتمسک باطلاقه»<sup>2</sup>.

در تصویر دقیق از قاضی تحکیم و اثر انتخاب متنازعی در این باره گفتگو است؛ زیرا اگر در قاضی تحکیم اجتهاد را معتبر دانستیم، در عصر غیبت همیشه فرد منتخب، شأن قضاوت را دارد و اثری بر آن انتخاب، مترتب نخواهد بود.

متن ذیل را ملاحظه نمایید :

« و اما التحکیم و هو ان یحکم الخصمان واحداً من الناس جامعاً لشرائط الحکم سواء نص من له التولية ام لا ... و اعلم ان الاتفاق واقع علی ان قاضی التحکیم یشرط فیہ ما یشرط فی القاضی المنصوب من الشرائط التي من جملتها کونه مجتهداً و علی هذا فقاضی التحکیم مختص بحال حضور الامام لیفرق بینه و بین غیره من القضاة یكون القاضی منصوباً و هذا غیر منصوب من غیر الخصمین، أما فی حال الغیبة فسیاتی ان المجتهد ینفذ قضاؤه، لعموم الاذن و غیره لا یصح حکمه مطلقاً فلا یتصور حالتها قاضی التحکیم»<sup>3</sup>.

البته مطابق نظر مثل محقق خویی تحکیم قاضی در عصر غیبت مؤثر است؛ چون ایشان اجتهاد را در مورد وی شرط نمی داند و می فرماید :

<sup>1</sup>. همان، متن ص 6.

<sup>2</sup>. همان، ذیل ص 6.

<sup>3</sup>. مسالک الافهام، ج 13، صص 332 . 334.

«و اما قاضی التحکیم فالصحيح انه لا يعتبر فيه الاجتهاد خلافاً للمشهور و ذلك لاطلاق عدة من الآيات: (منها) قوله تعالى: (ان الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات الى اهلها و إذا حکمتم بين الناس أن تحکموا بالعدل...) و لاطلاق الصحيحة المتقدمة و اطلاق صحيحة الحلبي قال: (قلت لأبي عبدالله - عليه السلام - : ربما كان بين الرجلين من اصحابنا المنازعة في الشيء فيتراضيان برجل منا. فقال - عليه السلام - : ليس هو ذاك إنما هو الذي يجبر الناس على حکمه بالسيف و السوط) و غير ذلك من الروايات»<sup>4</sup>.

فرمایش محقق خوبی در مقابل ادعای اتفاقی که شهید ثانی نمود، قرار می گیرد و جهت داوری باید تتبعی وسیع تر صورت پذیرد.

### تتبع در مسأله شرایط قاضی

محقق عاملی در تعلیقه بر متن قواعد علامه که فرموده است :

«و يشترط فيه البلوغ و العقل و الذکورة و الايمان و العدالة و طهارة المولد و العلم» فرموده است :  
«هذه الشروط السبعة معتبرة اجماعاً معلوماً و منقولاً...»<sup>5</sup> لكن نسبت به شرط ضبط (به معنای عدم غلبه نسیان بر وی) می فرماید :

«و قد خلا من هذا الشرط كثير من كتب الاصحاب كالتحرير و ظاهر غيره لكنه يفهم من مطاوی كلامهم و لا سيما عند التعرض للكتابة و قد اجمعوا على اعتباره في الراوی»<sup>6</sup>.

نسبت به سلامت از خرس و صمم نیز بحث و گفتگو شده است؛ هر چند جناب عاملی می فرماید :  
« ان امتنع سماعه لا یصح توليته اجماعاً؛ لامتناع سماع البينات و الاقرارات و الايمان و اما اذا امکن سماعه بمسمع او قوة صوت و نحوه ففيه خلاف...»<sup>7</sup>.

در شرایع به جای تعبیر «العقل»، «کمال العقل» آمده و شرایط هفت گانه فوق مورد اشاره واقع شده است. صاحب جواهر هم در تعلیقه بر آن فرموده است : «بلاخلاف اجده في شيء منها. بل في المسالك : « هذه الشرائط عندنا موضع وفاق »، بل حکاه في الرياض عن غيرها ايضاً»<sup>8</sup>.

4. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 9.

5. مفتاح الكرامة، ج 25، ص 22 و 23.

6. همان، ص 25.

7. همان، ص 30 و 31.

8. جواهر الكلام، ج 40، ص 12.